



مهشید معتمد معمار و پژوهشگر دکترای معماری

پیتر زومتور (Peter Zumthor)، معمار هویت‌گرای سوئیسی و برنده جایزه پritzker ۲۰۰۹، در شروع اثر شگرف خود «معماری متفکر» (Thinking Architecture) می‌گوید «من به‌عنوان معمار می‌توانم یک هتل، یک مرکز تجاری، یا یک فرودگاه کارآمد بسازم، می‌توانم خانه‌هایی با نقشه‌های خوب با قیمت مناسب بنا کنم. می‌توانم سالن‌های تئاتر و موزه‌ها و یادمان‌هایی طراحی کنم که چشم‌گیر و تأثیرگذار باشند. می‌توانم بناهایی را با فرم‌هایی بسازم که نیاز به ناواری را برآورده کنند و مجال بازنمایی و بروز یک سبک زندگی را فراهم آورند. رسیدن به این اهداف چندان ساده نیست، نیازمند کار مداوم سخت و استعداد؛ اما توقعات من از معماری موفق – که در لحظه‌های خاصی شکل گرفته‌اند که شخصا آثار معمارانه موقعی را تجربه کرده‌ام – از رسیدن به این اهداف فراتر می‌روند و این‌گونه است که از خود سؤال می‌کنم: آیا من به‌عنوان معمار می‌توانم علاوه بر طراحی آثار خوب و کارآمد، آن چیز را هم طراحی کنم که اساس یک انتصفر معمارانه را شکل می‌دهد؟ یا آیا من می‌توانم آن حس‌وحال متراکم حضور، آسودگی، رضایت، هماهنگی و زیبایی را در بناهایی که طراحی می‌کنم، بیافرینم؟ آیا من می‌توانم به آن جوهری دست یابم که در لحظه‌ای خاص، جادوی امر واقعی را پدید می‌آورد؛ جادویی که موجب می‌شود من چیزی را تجربه کنم که جز از آن طریق نمی‌توانستم به آن کیفیت تجربه‌اش کنم؟...». زومتور دوست دارد از «جوهره» معماری صحبت کند و آن را چونان گوهری در افق نهایی یک اثر متصور کند؛ معماری هویت‌گرایی که ویژگی‌شهودی دارد و با تعبیر «حس‌وحال متراکم حضور» چنان دمخو می‌شود. گویی بحث قدیم سنت و مدرنیته به‌کل رنگ می‌بازد و همه انسان می‌شود و ارزش‌های بسط‌یافته‌ای که قرار است در خدمت این «انسان» باشد... دل که به حال‌وهوای زومتور بسیاری و بروی حافظیه و سر مزار لسان‌الغیب تقالی هم بزنی، همه حس می‌شوی و حال، نگارنده بعد از این تجربه حسی عمیق فضایی /مکانی و البته محتوایی به هیچ‌ رو بازدید از موزه «تاروپود» یا همان [کارخانه بازسازی‌شده نساجی« شیراز را توصیه‌کنم...». مگر اینکه بخواهد تجربه جالش سطل یخ را در معنای معمارانه تجربه کند.

کسی علمی و تحلیلی حرف بزینم؛ شیراز در فرصت‌های صنعتی، به دلایلی همچون نبود استراتژی صنعتی مدون، رشد متناسبی پیدا نکرد. نبود امکانات و فقدان شرایط مناسب برای توسعه صنعت، باعث شد تا سرمایه‌ها به‌تدریج در جای دیگری مصروف شوند [که البته از حوصله این مقال خارج است] و در نتیجه سرمایه‌ها خصلت صنعتی‌بودن را از دست داده؛ به‌صورتی غیرصنعتی، یعنی تجاری درآمدند که نه‌تنها غیرفعال بود بلکه خود با تحمیل بار سنگین بهره‌تزیل بر تولیدکنندگان کم‌مایه، به ضرر توسعه صنعت بود و



محمد مطلبی معمار منظر

جایی خواندم که در قطب شمال گرگ‌ها این‌گونه شکار می‌کنند:

روی تیفه‌ای برنده مقداری خون می‌ریزند و آن را در قالب یخی قرار داده و در طبیعت رها می‌کنند. گرگ آن را می‌بیند، یخ را به طمع خوس لیس می‌زند. یخ روی تیفه کمک‌کم آب می‌شود و تیفه تیز، زبان سرد و بی‌حس شده گرگ را می‌بُرد. گرگ خون بیشتری می‌بیند و به تصور و خیال اینکه شکار و طعمه خوبی پیدا کرده بیشتر لیس می‌زند. اما نمی‌داند یا نمی‌خواهد بداند که با آن حرص و صفت‌ناشدنی و شهوت سیری‌ناپذیر، دارد خون خودش را می‌خورد! آن‌قدر از آن گرگ زبان‌بسته خون می‌رود تا به دست خودش از حال می‌رود. نه گلوله‌های شلیک می‌شود و نه حتی نيزه‌ای پرتاب! اما گرگ با همه غرورش سرنگون می‌شود.

شاید بی‌رحمانه باشد، اما حال‌ورو ما بی‌شباهت به این داستان نیست؛ زمانی‌که از بحران بی‌آبی باخبریم و باز هم با شهوتی سیری‌ناپذیر منابع آبی‌مان را به هدر می‌دهیم، زمانی که آلودگی هوا را با تمام وجود لمس می‌کنیم و باز هم حاضر به استفاده کمتر از وسیله نقلیه شخصی‌مان نیستیم، زمانی که ناپسانمی وضعیت اقتصادی و بحران بی‌کاری امانمان را بریده، اما تا پولی به دستمان می‌رسد در خرید کالاهای وارداتی و قاچاق کوچک‌ترین تعللی نمی‌کنیم. این «سندرم بی‌تفاوتی» نسبت به همه‌چیز، ازجمله خودمان، انگار کمک‌کم دارد به بخشی از سبک زندگی‌مان بدل می‌شود و بی‌تردید عوارض‌هم روزی گردیدمان را خواهد گرفت.

خبر کوتاه بود و همین کوتاه‌ی‌اش انگار باعث شد خیلی زود در میان خبرهای طولانی این روزها گم شود. «پارک پردیسان تا سال ۱۴۱۱ به شهرداری واگذار شد». گرچه در سالیان گذشته همین خبر به‌ظاهر کوتاه هنوز از راه نرسیده، توفانی از انتقادات و نظرات کارشناسی را به راه انداخته بود. اما این‌بار ظاهراً همه‌چیز بر وفق مراد بوده و کارها چنان به‌خوبی پیش رفته که ناگهان همه چیز تمام شده و فضلی نور در مدیریت پارک پردیسان گشوده شده است. پارک پردیسان عرصه‌ای ۱۸۰ هکتاری است که در طول ۴۵ سال گذشته با وجود تمام فرازونشیب‌هایی که شهر تهران با آن روبه‌رو بوده، توانسته است جان سالم به‌در برد و به‌عنوان بزرگ‌ترین‌کل سبز واقع در قلب تهران، هویت طبیعی خود را حفظ کند. بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری این اراضی در میانه شهر تهران، مالکیت دولتی اراضی بوده است. اگر چنین نبود، احتمالاً این اراضی وسیع اکنون به‌عنوان یک فرصت بی‌بدیل در اختیار شهر

وقتی یک کارخانه نساجی موزه شود

روایت «تاروپودی» از آنچه بود



باعت ورشکستگی صنعتگران و پیشه‌وران می‌شد. به سبب همین مشکلات، کارخانه نساجی شیراز نیز از رونق افتاده، کنار سایات باغ جهان‌نما و در نزدیکی آرامگاه حافظ به‌صورتی مخروبه قرار داشت. در سال ۱۳۸۷ کار احیا و مرمت این بنا از سوی مهرداد ایروانیان، معمار شیرازی، با همکاری امیرعباس کاشف [البته ظاهراً تأثیری بیش از یک همکاری صرف] در بخش ساخت تجهیزات داخلی، صورت گرفت و کارخانه نساجی سابق تبدیل به موزه گالری- کافی‌شاپی با نام «تاروپود» شد.

عرصه‌هایی ناب برای ابراز وجود معمارانه می‌داند؛ دوست دارد اجزا را از هم بکسلد، دوباره و چندباره، البته ظاهراً با منطقی متفاوت، گریزان از معیارهای موجود و با استانداردهای خود [یا سرخود] سرهم‌کرده، به‌رم‌کنشی نوین ایجاد کند. در موزه تاروپود این بار منطق معمار ترجیح داده است اجزای ماشینی متحرک از سازه‌هایی استوار را فروپاشد و با تک‌یدی بیشتر [یا متفاوت] به‌صورت تجهیزات داخلی نمایان کند؛ تلاشی اغراق‌آمیز که گویی در حال بافتن تاروپودی است که قرار است هویت بنا را از بین به جالش بکشد؛ ایروانیان عاشق این‌طور جالش‌هاست. از یک سو دوست دارد در نقش منجی ماهیت و ارزش‌های بنای کارخانه اسبق ظاهر شود [آنجا که بر آینه «پوق بزرگ کارخانه» و «دستگاه ریسندگی» تمرکز می‌کند] و خاطره مکان را به عاریت بگیرد و از دیگر سو جابه‌جا بر وسوسه شیفگی‌اش نسبت به سازه‌های طراحی صنعتی غالب نیاید؛ شاید او نیز همانند «هوگو»ی مارتین اسکورسزی در ساعت بزرگ ایستگاه قطار به‌سر می‌برد و دلخوش به تکمیل ماشینی معجزه‌گر از بازمانده از پدران است.

دوستداران جوان ایروانیان از ویژگی ساختار شکنانه او حظ می‌کنند و او را به اعتباری «استاد تجزیه» می‌دانند؛ اما این تمام داستان نیست. ترکیباتش به‌وحثی که مدنظر معمول معماران است، نمی‌رسد. پوسته و هسته جابه‌جا در کارش جدا می‌شوند، نقطه تمرکز گم می‌شود و در غالب موارد مهرداد می‌ماند و حوض قاشقی‌ای که تم‌های موزه تاروپود بسیار موفق عمل کرده، توانسته عابران،

آیا تهران «پردیسان» را می‌خورد؟

هراس از مرگ آرام یا خزیدن به آغوش بی‌تفاوتی

تهران قرار نداشت و مانند بسیاری از عرصه‌های طبیعی دیگری که در این چهاردهه زیر ساخت‌وساز رفته، اکنون شهرکی به نام پردیسان در میانه تهران خوندنمای می‌گرد (همان‌گونه که در دهه ۵۰ شمسی عده‌ای تلاش کرده‌اند تا این اراضی را به اراضی شهرک غرب الحاق کنند). خوشبختانه، طبیعت از قوانین بشری مبرا است و اصطلاحات حقوقی مالکیت دولتی، خصوصی و عمومی تأثیری بر کارکردهای آن ندارد که اگر داشت، معلوم نبود چه بر سر منابع طبیعی این مملکت می‌آمد. همین بی‌طرفی طبیعت که نه جناح سیاسی می‌شناسد و نه رجال سیاسی را، باعث شده پارک پردیسان فارغ از هبابوی راهروهای شهرداری و سازمان حفاظت محیط زیست و بی‌اعتنا به آنچه در پیرامونش گذشته، در طول بیش از چهار دهه به محملی امن برای حیات جانوری و پوشش گیاهی بومی کلان‌شهر تهران تبدیل شود و در این اثنا به‌واسطه شکل‌دهی به فرایندهای اکولوژیکی، تنوع زیستی، بی‌چشمداشت و بدون توجه به طبقات اجتماعی و جناح‌های سیاسی، خدمات ارزشمندی را به ساکنان این کلان‌شهر تقدیم کند. به‌همین دلیل دیرزمانی پیش اسکندر فیروز، رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست، ارزش این نگین انگشتی تهران را چنان دریافته بود که برای یافتن مشاوری که بتواند حق مطلب را در ارتباط با این اراضی ارزشمند بجا آورد، راهی دیار فرار شد و بحق برترین تیزم تخصصی آن زمان را به پای میز مذاکره کشاند. در آن زمان، یان مک هارگ که اندیشه‌هایش همچنان پس از ۵۰ سال چراغی فراوری نظریات جدید برنامه‌ریزی و طراحی منظر است، در تلاشی ستودنی و با حمایت دلسوزانه اسکندر فیروز، طرحی را برای این اراضی تهیه کرد که نام «پردیسان» نیز برگرفته از آن است. طبق آن طرح مقرر شده بود بیوم‌های مختلف موجود در کره زمین در این اراضی به نوعی مدل‌سازی شود تا ضمن ایجاد فضایی برای گذران اوقات فراغت شهروندان، محیطی مناسب برای انجام پژوهش‌های علوم محیطی فراهم آید، اما روزگار چنان خردید که از آن طرح درخشان، جز نامی به یادگار نماند و اراضی پردیسان در میانه شهر تهران و در اثنای تمام التهابات اقتصادی و اجتماعی چهار دهه اخیر به فراموشی سپرده شود. از فضا همین «فراموشی» بود که زمینه‌ساز شکل‌گیری یکی از ارزشمندترین منابع اکولوژیکی درون شهر تهران شد؛ جایی که گونه‌های گیاهی موجود در بستر طبیعی شهر تهران را همچنان در خود حفظ کرده و بسیاری از پرندگان و پستانداران کوچک همچنان در آن به زیست طبیعی خود ادامه می‌دهند و از همه مهم‌تر تمام این اتفاقات در حالی می‌افتد که ساکنان شهر تهران نیز از این فضای بکر برای گذران اوقات فراغت استفاده می‌کنند. درواقع چنین شرایط نابی را در هیچ‌کدام از پارک‌ها و بوستان‌های تهران نمی‌توان دید. هرجا نام بوستان (فارغ از انتقاده که بر جایگزینی واژه بوستان به جای پارک وجود دارد) بر خود گرفته، به‌واسطه مداخلات بیش از حد، تسلط رویکردهای صرفاً معمارانه و

گردشگران و سایر افرادی را که در سایت حضور دارند به خود فراخواند. ایروانیان با عدم تطابق نام و نشان کارخانه با موزه، به کلاژ معنایی و مفهومی در پروژه دست یافته است. او منشأ معماری را طبیعت- زندگی شهری- مقیاس- مونتاژ می‌خواند که اهمیت این‌ابعاد در اثر تاروپود کاملاً مشهود است.

در بزم مصالح ساخته‌هایش، هم‌نشینی شیشه، فلز، چوب، پارچه و سنگ در کنار مترپایل بازیافتی و حتی بی‌ارتباط و دم‌دستی به چشم می‌خورد که به مذاق برخی خوش می‌آید و برای سلیقه برخی دیگر عجیب و غیرقابل تحمل است؛ انتخاب‌های او نشان کاملی از معماری و هنر پاپ آمریکایی است. ایروانیان ضدزیبایی‌شناسی است؛ نشانند بتون عریان در کنار آجرهای بازمانده از سازه اصلی تندیسون [چه‌بسا متأثر از شخصیت امیرعباس کاشف، طراح صنعتی همکار معمارا از مصالح بازمانده بدل کرده است. احساس بیننده مشابه با زمان روشن دست شعبده‌باز است: همان‌قدر غافلگیرکننده و همان‌قدر ساده و دم‌دستی. او نمادها و نشانه‌های فرهنگ مردمی را در استحاله‌ای شخصی مبدل به اثری هنری می‌کند. ایروانیان معمار شبکه‌ها و هندسه دوسطحی و لایه‌های زمانی است و حجم سه‌بعدی را از میان ترکیب سطوح بیرون می‌کشد. اهمیت فضای منفی در میان این شبکه‌ها و تاروپودها در آگیر میانی نمایانده شده و فضای تنفسی برای بیننده تولید کرده است. روی این‌س فضای میانی با سازه چادری پوشانده شده است: کنایه‌ای بجا از کاربری سابق این بنا و ابرزاری به‌غایت درجه حائز مختصات دعوت‌کنندگی.

در غالب آثاری که به استفاده از مصالح بازیافتی می‌پردازند، رنگ‌آمیزی یا تغییرات شکلی، تلاشی است در انطباق موادومصالح با کاربری و ساختار، نور اما در موزه تاروپود بر عکس عمل شده، طراحان سعی در نمایش فرسودگی و کهنگی دارند؛ اتفاقی ملهم از مُد این زمانه است و حجم سه‌بعدی را در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی کالری سرپوشیده که کف را بالاتر آورده تا تارهای فلزی، سازه‌های پنبه‌سازی که در بخش طراحی داخلی از مرز اغراق عبور و طراح را در گرداب نوستالژی گرفتار می‌کند؛ فضایی داخلی مملو از آهن‌های زنگ‌زده [یا زنگیده / زنگاریده‌شده]! ابرارهای داخلی در ساختار فضایی و ویژگی‌های فرهنگی اثر مداخله کرده‌اند: از سطح فلزی